



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۸۴-۱۶۳

DOI: 10.22067/naqhs.v52i1.70205

تأثیر تنويع حدیث بر دانش رجال*

دکتر علیرضا دل افکار

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

Email: delafkar@pnu.ac.ir

دکتر مهین شریفی اصفهانی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

Email: msharifi29@yahoo.com

دکتر محمدهادی امین ناجی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

Email: mh_aminnaji@pnu.ac.ir

جواد طاهری^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

Email: javadtaheri114@gmail.com

چکیده

«تنويع سندی حدیث» توسط ابن طاووس در قرن هفتم (۶۷۳ ق) مبدأ تحولات گسترده و متنوع در دانش رجال گردید؛ عده‌ای چنین اجتهاداتی را مردود شمردند و به دلیل عدم انحصار قرائن در سند، از اساس مخالف دانش رجال شدند. تحول طبیعی، محدود شدن دایره احادیث صحیح بود. از طرفی مبنای رجالی جدید باعث ایجاد ابهام در آرای رجالی بعدی گردید؛ چنانکه نسبت به آرای علامه حلی در تصحیح طرق و اسناد، برداشت‌های دوگانه را ایجاد کرد. از سویی دیگر گروه عظیمی متأثر از این تقسیم بندی، موجب پیشرفت دانش رجال شدند؛ چنانکه با تأثیر پذیری از تعریف جدید از «حدیث صحیح»، عده‌ای به «وثاقت سندی» گراییدند و یا عده‌ای «طبقه شناسی» و «شروط راوی» را بازکاوی نمودند. این مقاله سعی دارد تأثیر تنويع حدیث بر دانش رجال را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: رجال، ادوار رجالی، تنويع حدیث، تأثیر تقسیم بندی حدیث، تأثیر درایه بر رجال.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۳.

۱. نویسنده مسئول

The Effect of Diversification of Hadith Sources on the Science of Narrators

Dr. Alireza Delafkar

Faculty Member of Payame Noor University

Dr. Mahin Sharifi Esfahani

Faculty Member of Payame Noor University

Dr. Mohammad Hadi Amin Naji

Faculty Member of Payame Noor University

Javad Taheri (Corresponding Author)

PhD Student Payame Noor University, South Tehran branch

Abstract

"The diversification of the hadith source" by Ibn Tawus in the seventh century (673 AH) was a milestone for far-reaching and great changes in the Science of Narrators. Some have rejected such rulings, and given the non-monopoly of the evidence in the document, fundamentally repudiate the Science of Narrators. Naturally, a subsequent development was narrowing down the circle of authentic and reliable hadiths. On the other hand, the new principles of the Science of Narrators provoked ambiguity in the future ideas on Science of Narrators. For instance, it cast doubt on views of Allameh Hilli on modification of methods and documents. On the other hand, the huge effect of this division promoted the Science of Narrators. As such, informed by the new definition of "reliable hadith", some turned to "authenticity of document" and others revisited "classification" and "conditions of the narrator". This article aims to explore the effect of diversification of hadith sources on the Science of Narrators.

Keywords: Science of Narrators, Narrators, diversification of hadith sources, the effect of hadith division, the effect of hadith understanding on the Science of Narrators.

مقدمه

احمدبن موسی معروف به ابن طاووس حلی^۱ در قرن هفتم (۶۷۳ ق) برای سند حدیث، اقسامی را ذکر کرد. قبل از آن، حدیث به صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد. ایشان اشکالاتی را در این تقسیم می‌دید؛ مانند این اشکال که شایسته نیست حدیث متصل با حدیث مرسل تعارض کند یا حدیث حسن با حدیث صحیح، متعارض خوانده شوند. یا از کجا معلوم که قرائن موجود نزد متقدمان نزد متأخران نیز حجیت داشته باشد. لذا وی احادیث را از دو قسم «صحیح» و «غیر صحیح» به چهار قسم «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» تقسیم نمود. با این تنويع، تعريف «حدیث صحیح» نیز تغییر کرد و ارزشگذاری‌های بعدی با دو مبنای جدید و قدیم مواجه شد که خود، در آرای رجالی هنگام تعبیر به صحیح و ضعیف، نوعی ابهام ایجاد کرد.

این کار جدید در میان شیعه، تأثیرات منفی و مثبت فراوانی بر دانش رجال گذاشت؛ از طرفی با مخالفت اخباریان متأخر مواجه شد؛ آنان این اجتهاد را باطل دانسته و به دلیل تأثیرپذیری از تقسیم بندی مشابه در میان اهل سنت، آن را اجتهادی تقلیدی خواندند. علت این که بررسی سندی اجتهادی غیرسودمند شمرده شد این است که آنان این تقسیم بندی را عامل تمرکز بر سند دانستند و از نظر آنان سند، تنها یکی از قرائنی است که نزد محدثان متقدم مورد توجه بوده است لذا توجه به سند را به عنوان راه انحصاری در ارزیابی صحت حدیث از اساس بی اعتبار و بی فایده دانستند البته احادیث کتب اربعه را نیز قطعی الصدور تلقی کردند. از نظر آنها بررسی رجالی روایات صرفاً به عنوان یک قرینه نه تمام قرائن صرفاً برای رفع تعارض اخبار بود. بررسی احوال راویان نیز صرفاً برای پیدا کردن شأن ورود روایت قابل استفاده بود و نه بیشتر.

از سویی دیگر این تقسیم بندی و اجتهاد جدید موجب پیشرفت و تحول در اجتهادات بعدی شد؛ تعريف جدید از حدیث «صحیح» باعث توجه به اتصال سند و ظهور مبنای «وثاقت سندی» شد. «طبقه شناسی» که از نظر اخباریان صرفاً برای شناخت «راویان مشترک» بود در مبنای جدید برای شناخت اتصال راویان نیز به کار می‌رفت لذا زمینه ابتکارات جدید یعنی

۱ در میان علماء شیعه در مسائل فقهی و رجالی و در جایی که قرینه‌ای نیست هرگاه نامی از ابن طاووس آورده می‌شود، اشاره به احمد بن موسی دارد، که با لقب «فقیه اهل بیت (ع)» مشهور است؛ اما در کتب ادعیه، اگر ابن طاووس گفته شود، منظور رضی الدین علی ملقب به سید بن طاووس برادر ایشان می‌باشد (قمی، الفوائد الرضویه، ۱/ ۳۹؛ رک: امین، اعیان الشیعه، ۳/ ۱۹۰؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ۲/ ۳۴۴؛ حر عاملی، امل الأمل، ۲/ ۲۹؛ زرکلی، الأعلام، ۱/ ۲۴۷).

توجه به اساتید و شاگردان راویان را نیز فراهم نمود. بدین وسیله «طبقه شناسی» اهمیت ویژه‌تری پیدا کرد. همچنین مقوله «شروط راویان» دارای حساسیت بیشتری شد که همه از تأثیرات این تقسیم به شمار می‌رود.

از دیگر آثار «تنويع حدیث»، حل آسان‌تر تعارض اخبار بود؛ طبق اصطلاح جدید فقط حدیث مؤثق با مؤثق قابل تعارض تلقی می‌گردد و حدیث «حسن» با «حسن» و حدیث «صحیح» با «صحیح». بدین شکل بسیاری از احادیث متعارض طبق اصطلاح متقدمان، دیگر بر اساس اصطلاح جدید از تعارض خارج می‌گردند. بنابراین با توجه به ظهور مبنای جدید نمی‌توان احادیث صحیح نزد متأخران را عدل احادیث صحیح نزد متقدمان شمرد و هر دو را با یک عیار سنجید. لذا اگر سند حدیثی طبق مبنای متقدمان، متصف به صحت می‌گردید معلوم نیست که نزد متأخران نیز آن حدیث صحیح تلقی گردد. بسیاری از احادیثی که نزد متقدمان مقرون به صحت بوده از نظر متأخران، در ردیف احادیث ضعیف خواهد بود. پس در تعارض دو حدیث باید دقت نمود که تعارض فقط در صورتی خواهد بود که هر دو طبق یک مبنای متعارض شمرده شوند.

بدین لحاظ، تقسیم بندی جدید حدیث باعث شد که دایره احادیث صحیح محدود شود. البته رفع تعارض اخبار طبق مبنای جدید آسانتر گردید.

نکته دیگر که اهمیت دانستن تحولات بعد از این اجتهاد ابن طاووس را نیز بیشتر روشن می‌کند این است که هر روایت مسند اگر توسط علامه حلی در قرن هشتم (دوره اجتهادات جدید)، موصوف به صحت می‌گشت طبق مبنای وی بر توثیق تک تک رجال موجود در سند آن دلالت خواهد داشت. مگر این که ثابت شود علامه در عمل، مبنای خود را رها کرده و بر مبنای گذشتگان به تصحیح می‌پرداخته است. هر حدیثی هم که طبق مبنای متقدمان موصوف به صحت گردد هرگز دلالت بر توثیق تک تک راویان موجود در اسنادش نمی‌کند.

بررسی تأثیرات این اقدام بر دانش رجال، تلاش نویسنده در این نوشتار خواهد بود.

پیشینه تحقیق

محدثان متقدم، خصوصیات متنی را بر سندی ترجیح می‌دادند چرا که معیار آنها وجود حدیث در مجموعه‌های روایی (اصول) بود. بعدها که واسطه‌ها افزایش یافت همین معیار برقرار ماند و حدیث صرفاً به صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد تا این که ابن طاووس حدیث را

به چهار نوع تقسيم کرد. وی برای هر یک، معيارها و ضوابطی را تعيين نمود (شهيدثانی، الرعايه فی علم الدرايه، ۸۶؛ سبحانی، اصول الحديث، ۵۲). اين اجتهاد و حرکت نو در دانش درايه، میان شيعه باعث تحولاتی در دانش رجال گردید. هر یک از اين تحولات، موضوع تحقيق محققان قرار گرفته است؛ چنانکه عده‌ای به معرفی علل رویکرد اخباریان نسبت به نقد علم رجال پرداخته‌اند. (ر.ک: ندري، ۱۳۸۸؛ شیوا) مبانی سودمندی و عدم سودمندی علم رجال نیز مورد بررسی محققان قرار گرفت. چنانکه مبنای ظنون عقلایی در اظهار نظر رجالی، مورد واکاوی قرار گرفت. (جوان، ۱۳۹۳) برخی مانند آقای ربانی به مکتب وثاقت سندی نزد شهيدثانی و خوبی پرداختند (ربانی، مجله فقه/ش ۱۹). و بعضی به معرفی شاهکار آیت الله بروجردی در رویکرد طبقه‌شناسی گام برداشتند. با نگاه جدیدی که ایجاد شد نسبت به صفات راوی یا شروط راویان حساسیت بیشتری ایجاد شد و عده‌ای را به واکاوی اين شروط واداشت مانند بررسی نقش مذهب در آرای رجالی. (ر.ک: قبادی، ۱۳۸۱؛ حسینی، ۱۳۹۲؛ حکمت/۱۳۹۲). از سویی نیز برخی با بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی، ابهامات موجود در آرای ایشان را کاستند. (ر.ک: حیدری فطرت، بی‌تا) البته برخی از رجالیون نیز نظریات جدیدی در تصحیح اسناد یا تعویض اسناد ارائه کردند. (ر.ک: العمیدی، ۱۳۸۵ / شماره ۲؛ همو، ۱۳۸۵ / شماره ۱).

تاکنون کسی رابطه این تحولات را با تنويع حديث نکاویده است. از آنجا که بسیاری از پیشرفت‌های رجالی مرتبط با این تقسيم است و این تنويع و تقسيم، منشأ اجتهادات و تحولات بعدی شدجا دارد به تأثیر تنويع سند حديث بر تحولات دانش رجال به عنوان کاری نو پرداخت و فهم مبانی رجالی را آسان‌تر نمود.

تأثیر تنويع و تقسيم حديث بر دانش رجال

چنانکه گفته آمد: اصل مسأله تنويع از قرن هفتم نشأت گرفت (قاسمی، ۷۹؛ سیوطی، تدریب الراوی، ۱۴) و تا قبل از ابن طاووس حلی (۶۷۳ ق) فقیه و رجالی حوزه علمیه حله (أمین، ۵ / ۴۰۱)، حديث دو نوع بود؛ یا صحیح یا غیر صحیح. حديث صحیح با قرائنی به دست می‌آمد که محدث در اختیار داشت و بعدها به مرور زمان، دیگران از آن قرائن محروم می‌شدند. این محرومیت باعث انسداد باب علم می‌شد و امکان اجتهاد و اعمال نظر را از بین می‌برد. حتی در تعارض دو حديث نمی‌شد به اسناد تکیه کرد زیرا حدیثی که مشکل سندی

داشت شاید به خاطر قرائن دیگر، مَهرِ صَحَّت بر آن خورده بود لذا امکان تعارض حدیث مسند و غیرمسند نیز وجود داشت و بررسی سندی حدیث به تنهایی ارزش زیادی نداشت. احمدبن موسی معروف به ابن طاووس حلی مشکلاتی را در پیش روی اجتهاد می‌دید؛ از نظر وی رفع تعارض اخبار بدون بررسی سندی امکان نداشت؛ از سویی نیز معلوم نبود که قرائن موجود نزد پیشینیان، نزد متأخرین هم حجیت داشته باشد. بنابراین وی تقسیم جدیدی را مطرح نمود و احادیث را به چهار قسم^۱ یاد شده تقسیم کرد. (أَمین، اعیان الشیعه، ۳/ ۱۹۰؛ موسوی خوانساری، ۱/ ۶۶).

نقش و آثار تقسیم حدیث بر دانش رجال و ظهور اجتهادات بعدی از انگیزه‌های این پژوهشاست که در ادامه به بیان تأثیرات این تقسیم درایه‌ای بر دانش رجال پرداخته می‌شود:

۱- محدود شدن احادیث صحیح با تعریف جدید

تعریف جدید به عنوان یک مبنای متفاوت، خودش را آشکار کرد. روایتی که با هر قرینه‌ای^۲ (حتی قرائن خارج از سند^۳) پی به صدورش از معصوم برده شود، نزد متقدمان، «حدیث صحیح» تلقی می‌شد؛ اما در تعریف جدید، حدیثی که تمام سلسله سند آن تا معصوم (ع)، متصل و تمام روایانش امامی ثقه باشند، «حدیث صحیح» نامیده می‌شد. تقسیم‌بندی ابن طاووس را علامه حلیت‌حکیم کرد و در استدلال‌های خود به کار گرفت. (استرآبادی، ۸۷ - ۸۸) با ظهور آثار رجالی علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) از قبیل کتاب «خلاصه

تعریف چهار قسم حدیث:

- ۱ - حدیث «صحیح»: حدیثی که سندش به معصوم (ع) متصل بوده، و تمامی روایانش عادل و دوازده امامی باشند.
- ۲ - حدیث «حسن»: حدیثی که سندش به معصوم (ع) متصل بوده، و تمامی روایانش مورد صلح و ستایش، و دوازده امامی باشند منتهی به عدالتشان تصریح نشده باشد. (یا اینکه بعضی از روایان - ولو یک نفر- اینگونه بوده باشند).
- ۳ - حدیث «مؤثق»: حدیثی که سندش به معصوم (ع) متصل بوده، و تمامی روایانش دوازده امامی نبوده ولی «ثقه» باشند. (یا اینکه بعضی از روایان - ولو یک نفر- اینگونه بوده باشند).
- ۴ - حدیث «ضعیف»: حدیثی که شرایط احادیث سه گانه فوق را نداشته باشد. به اینکه مثلاً راوی، فاسق یا مجهول الحال باشد. (عاملی، امل، ۱۴).

۲ نشانه‌ها و قرائنی چون: ۱. عرضه کتاب بر امام (علیه السلام) و گواهی آن از سوی حضرت، ۲. بودن روایت در جوامع ثلاثه، ۳. بیادآوری روایت در چند اصل، ۴. ذکر روایت با چند سند در یک کتاب، ۵. عمل پیشینیان از اصحاب، ۶. نقل روایت از سوی مشایخ ثلاثه، ۷. نقل روایت از سوی اصحاب جماع، ۸. راوی روایت از مشایخ اجازه، ۹. نقل روایت توسط شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، ۱۰. از بنوفضال روایت شده باشد، ۱۱. اعتماد قمیین، ۱۲. تلقی روایت به قبول و دیگر موارد که فقها در کتب برای اعتماد به روایتی بدان استناد نموده‌اند. ۳ قرائن خارجی مانند شهرت عملی، روایی و غیر اینها است. (ر.ک: سیحانی، کلیات فی علم الرجال، ۳۸۵).

الاقوال في معرفة الرجال» كتاب رجال ابن طاووس تحت الشعاع قرار گرفت.^۱ بعد از ابن طاووس و علامه حلی، اولین تعریفی که مرزبندی دقیق‌تری در آن به چشم می‌خورد، عبارتی از شهید اول (۷۸۶ ق) است که در شناساندن حدیث صحیح، چنین نوشته است:

«[الصحيح] ما اتصلت روايته الى المعصوم (عليه السلام) بعدل امامي». (شهید اول، ذکری الشیعه، ۴۸ / ۱؛ شهیدثانی، الرعاية، ۷۷)؛ روایت صحیح، روایتی است که سلسله سندش تا معصوم متصل با راوی امامی عادل باشد.

شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) برای رفع برخی اشکالات وارده بر این تعریف آن را با افزودن قیدهایی این گونه اصلاح نموده است:

«الصحيح ما اتصل سنده إلى المعصوم، بنقل العدل الامامي عن مثله، في جميع الطبقات، حيث تكون متعددة، وإن اعتراه شذوذ.» (شهیدثانی، الرعاية، ۷۷)؛ صحیح آن روایتی است که سندش تا معصوم متصل باشد با نقل عادل امامی از همانند خودش در تمام طبقات به گونه‌ای که متعدد باشد هرچند اندک باشند.

همین تعریف باعث شد دایره احادیث صحیح، بسیار تنگ گردد و چه بسا همین اثر تلخ باعث شد که اخباریان زیربار این دیدگاه اجتهادی نروند تا تبعات سختش را نپذیرند. لذا می‌توان محدود شدن احادیث صحیح را یکی دیگر از مهمترین تبعات تقسیم بندی جدید حدیث برشمرد. بنابراین اگر طبق دیدگاه اخباریان روایات کتب اربعه قطعی الصدور تلقی می‌گردد ولی طبق مبنای ابن طاووس برخی از روایات این کتب ضعیف خواهند بود.

۲- ظهور مبنای وثاقت سندی در مقابل وثاقت صدور

افرادی مانند شهید ثانی (جبعی، بی تا، ۶ / ۲۹) و خویی (خویی، مصباح الأصول، ۲ / ۲۰۰). بعدها درباره سند حدیث، سختگیر شدند و به مکتب «وشوق سندی» شهرت یافتند (ربانی، سبک‌شناسی دانش رجال الحدیث، ۱۴۵) این مبنا، خودش از ثمرات همین ابتکار علمی ابن طاووس است. گر چه هدف از تنويع حدیث توجه به امکان تعارض حدیث مسند با حدیث مسند بود اما این مبنا باعث رنگ باختن احادیث غیرمسند نیز می‌شد.

۱ اگر چه این تغییر مبنا از سوی احمد بن طاووس ارائه شد، ولی پیگیری و نهادینه کردن این مبنا و جایگزینی آن به جای آنچه نزد قداما ملاک اعتبار حدیث به شمار می‌رفت به همت علامه حلی صورت گرفت (ر.ک: حیدری فطرت).

اگر به صادر شدن یک روایت و حدیث از معصومان (ع) اطمینان پیدا کنیم می‌گوییم نسبت به آن حدیث، «وثوق صدوری» حاصل شده است، این اطمینان می‌تواند از راه سند حدیث یا قرائن دیگر در کنار سند، حاصل شود. (جزائری، ۴/۳۶۳). عمل اصحاب، یکی از قرائن بود که نشان می‌داد حوادث تاریخی بعداً باعث پنهان ماندن آن قرائن شده است لذا به ظاهر اعتبار حدیث را از ما سلب کرده اما طبق مبنای وثاقت صدوری نباید به آن اعتنا کرد.

اگر برای صحیح شماری یک حدیث فقط به سند تکیه کنیم آنگاه صرفاً از صحت سند یک حدیث، اطمینان حاصل شود، گفته می‌شود «وثوق سندی» نسبت به آن حاصل شده است. (همان). نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی یکی از قرائن صحت حدیث، سند آن است نه همه قرائن. بنابراین وثوق سندی یک راه برای رسیدن به وثوق صدوری نزد مکتب وثاقت صدوری است.

۳- رسمیت یافتن عمل به خبر موثق

شیخ طوسی از متقدمان، خبر ثقه از اهل سنت را حجت می‌دانست چرا که از نظر وی ملاک حجیت خبر در آیه نبأ شامل آن نیز می‌شود (ربانی، سبک‌شناسی دانش رجال الحدیث، ۱۱۴)؛ اما بسیاری از رجالیان این مبنا را قبول نداشتند با ابتکار ابن طاووس، عمل به خبر موثق رسمیت یافت و البته بعد از حدیث صحیح در درجه‌ای پایین‌تر قرار گرفت و دیگر قابل رقابت با حدیث صحیح نبود.

حدیث مؤتق، خبری است دارای سند کامل که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتاب‌های رجال شیعه^۱ تصریح به وثاقت رجالش شده باشد، ولی بعضی از افراد زنجیره حدیث، غیر امامی باشند، مانند علی بن فضال و ابان بن عثمان. حدیث مؤتق، حدیث قوی نیز نامیده شده است (عاملی، بی تا، ۱/۲۱۶؛ صدر، نه‌ایة الدراية، ۱۹۶ - ۱۹۷).

گرچه شهید ثانی و فقیهانی پس از او مانند سیدمحمد موسوی عاملی، شیخ عاملی و شیخ محمد عاملی حدیث مؤتق را حجت نمی‌دانستند. اما فقیهان چهارصد سال اخیر بر عمل به حدیث مؤتق اتفاق نظر دارند و مرحوم خوئی ادله حجیت خبر واحد را شامل آن می‌دانست (شهیدثانی، ۸۴؛ داماد، ۱/۴۱؛ اسدی جزایری، ۱/۱۱۶؛ خویی، مصباح الاصول، ۲/۲۰۰).

^۱ قید مزبور (تصریح به وثاقت در کتب شیعه) از این لحاظ است که نسبت به بعضی روایان حدیث در کتب رجال اهل سنت تصریح به وثاقت شده است، ولی از این رو که آنان کلیه صحابه را به صرف صحابی بودن، عادل می‌دانند و به جهات دیگر، این تعدیل از نظر امامیه معتبر نیست.

۴- آسان‌تر شدن حل رجالی تعارض اخبار

بعد از ابن طاووس، حديث صحيح فقط با حديث صحيح قابل تعارض خواهد بود و هرگز حديث حسن يا موثق با حديث صحيح نمي‌تواند تعارض داشته باشد. بنابراین بسياري از تعارض‌ها از بين رفت يعني رفع تعارض‌ها آسان گرديد.

وقتي دو حديث صحيح نزد قدمات تعارض مي‌کرد به مرجحات مراجعه مي‌کردند يکي از مرجحات، سند بود. لذا بسياري از احاديث طبق مبنای قدمات با هم در تعارض بودند که با مبنای جديد هرگز تعارضی نخواهند داشت. دو روايت فقط وقتي تعارض پيدا خواهند کرد که سلسله سند هر دو متصل و امامي عادل باشند و چنين اتفاقي کمتر مي‌افتد.

آيت الله خويي پس از نقد نظر اخباري‌ها مي‌نويسد: «وقد تحصل من جميع ما ذكرناه انه لم تثبت صحة جميع روايات الكتب الاربعه فلا بد من النظر في سند كل روايه منها فان توفرت فيها شروط الحجية اخذ بها والا فلا». (خوئي، معجم رجال الحديث، ۱ / ۹۱)؛ از آنچه گفتيم به دست آمد که، درستي تمام روايات كتب اربعه ثابت نشده، از اين رو بايد سند هر حديثي را ملاحظه کرد، اگر در آن شرايط حجيت حاصل بود، بدان عمل مي‌شود وگرنه کنار گذارده مي‌شود.

۵- شناخت آسانتر روايات تقيه‌اي

با شناخت راوي موثق، پي بردن به احاديث تقيه‌اي آسانتر گرديد. يعني اگر آخرين راوي منتهي به معصوم از اهل سنت بود و آن حديث با حديث ديگري در همان سطح به مخالفت برمي‌خاست مي‌توان آن را به راحتی حمل بر تقيه کرد. چنانکه يکي از مباني شيخ طوسي در رفع تعارض اخبار همين شيوه بوده است ولي ايشان محتوای حديث را با ديدگاه رايج شيعه مقايسه مي‌کرد؛ اما اگر در آن موضوع ديدگاه رايجی از شيعه نبود ديگر اين روش پاسخگو نبود. با تقسيم بندي جديد، کار روان تر شد و بدون وجود ديدگاه رايجی از شيعه مي‌توان با شناخت راوي اول که اگر از اهل سنت باشد و مخالف حديث صحيحی از شيعه باشد آن را حمل بر تقيه کرد. برای شناخت راويان اهل سنت مي‌توان به كتب رجالی اهل سنت نیز مراجعه کرد گر چه توثيق راويان غيرشيعه فقط از طريق كتب رجالی و روايي شيعه مقدور است.

شيخ بهايي (۹۸۴ ق) معتقد است که يکي از علل تعارض روايات از بين رفتن قرائن حالي

و مقالی است. تقیه یکی از این قرائن است. (عاملی، ۱۶۹). چنانکه شیخ انصاری (۱۲۸۱ ق) در رسائل (انصاری، ۸۱۰/۲) و شهید صدر (۱۴۰۰ ق) در مباحث اصولی‌اش (صدر، ۲۹-۳۹/۷) نیز چنین مطلبی را ارائه کرده است. برای رفع این تعارض لازم نیست روایت را با انبوهی از احادیث مطرح در موضوعی مقایسه کنیم بلکه اگر حتی با یک روایت معارض باشد با وجود راوی سنی می‌توان آن را به عنوان قرینه حالی در نظر گرفت و با حمل آن بر تقیه آن را از تعارض انداخت.

اصل جواز تقیه در قرآن و حدیث روشن است. شیخ طوسی که روایت از اهل سنت را معتبر می‌داند برای ثبوت تقیه در موضوعی اقدام به گردآوری روایات فراوانی در نقض یک حدیث هماهنگ با فتاوی اهل سنت می‌کند ولی بعد از قرن هفتم دیگر برای حمل یک روایت بر تقیه کمتر به چنین اقدامی یعنی جمع آوری چندین روایت مخالف که حکایت از دیدگاه اهل بیت (ع) کند نیاز خواهد بود بلکه با وجود یک روایت صحیح دیگر به روایت موثق عمل نمی‌شود و به آسانی حمل بر تقیه خواهد شد.

غیاث بن ابراهیم از راویان دو روایتی است که در خصوص شهادت زنان از امام علی بن ابیطالب (ع) نقل شده و هر دو روایت شبیه هم‌اند. یکی از آنها چنین است: از غیاث بن ابراهیم، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی (ع) گزارش شده است: «گواهی زنان در حدود و قصاص جایز نیست.» مرحوم مجلسی اول هر دو حدیث را به دلیل قرینه حضور راوی عامی مذهب در سلسله سند بر تقیه حمل کرده است. بدون اینکه به گردآوری روایات متعدد اقدام نماید. (مجلسی، روضه المتقین، ۶/۱۶۲).

علامه شبر با اینکه از اخباریان حمایت می‌کند و احادیث کتب اربعه را معتبر می‌شمارد ولی در صورت تعارض به سند تکیه می‌کند و اگر راوی عامی در سند باشد آن را به همین قرینه کنار می‌گذارد (شبر، ۱/۳۸۳ - ۳۸۴).

۶- تقویت و توسعه اندیشه طبقه شناسی

پیدایش «طبقه شناسی» به خاطر این بود که بعدها نام‌های مشترک میان راویان پیدا شد که هر کدام از صحابی یکی از معصومان بودند اما یکی ثقه و دیگری غیر ثقه بود. برای جلوگیری از اشتباه و خلط اسامی اقدام به طبقه شناسی کردند. اما این حرکت علمی با اهمیت یافتن حدیث صحیح در اصطلاح متأخران، برای پی بردن به اتصال سلسله سند حدیث، توسعه

یافت. پی بردن به اتصال حدیث منوط به متناسب بودن طبقه راویان یک سند و پیوستگی منطقی آنان بود. اگر تاکنون طبقه شناسی برای شناخت راویان مشترک اهمیت داشت ولی با این ابتکار، اندیشه طبقه شناسی، ثمره مهم‌تری پیدا کرد و آن یافتن صحت اتصال یک حدیث مسند بود. بنابراین تحول در طبقه شناسی حدیث در عصرهای بعدی را می‌توان از آثار این ابداع برشمرد.

با شناخت طبقات راوی می‌توان کامل بودن سند یا ناقص بودنش را روشن کرد؛ مثلاً وقتی در سند روایتی آمده «عن أحمد بن محمد بن علی بن حدید عن زرارة عن أبي جعفر (ع)» می‌توان فهمید که این روایت، سندش کامل نیست، بلکه مرسل است؛ زیرا علی بن حدید با زراره و محمد بن مسلم در طبقات متوالی نیستند تا علی بن حدید بتواند بدون واسطه از زراره و محمد بن مسلم نقل روایت کند.

بررسی اساتید راویان و شاگردانشان برای تشخیص همین مسأله، اهمیت یافت که خود ابتکاری جداگانه و متأثر از اهمیت یافتن اتصال سندی حدیث بود. با این روش طبقات بیشتر راویان در دانش رجال قابل شناسایی است (بحرانی، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۱۸۲-۱۸۳؛ سبحانی، أدوار الفقه الإمامی، ۴۰-۵۰). بررسی این پدیده بعد از تقسیم بندی حدیث اوج گرفت و افرادی مانند آیت الله بروجردی به صورت تخصصی به آن پرداختند. آیت الله خوبی نیز در معجم رجال الحدیث به اساتید و شاگردان یک راوی با همین نگاه توجه و تمرکز ویژه داشت.

۷- تألیف جوامع رجالی با فصل بندی جدید

جوامع رجالی تا قبل از قرن هفتم، فصل بندی و نظم خاصی داشتند اما بعد از تنويع حدیث، فصل بندی کتاب‌های رجالی نیز تغییر کرد و هندسه جدیدی متناسب با این ابداع پیدا نمود؛ به عنوان نمونه رجال ابن داود که در اوائل همین دوره تألیف شده بود دارای دو بخش بود؛ بخش اول درباره مؤثقیین و مهملین و بخش دوم درباره ضعفاء و مجهولین. (ر.ک: ابن داوود حلی، ۱۳۹۲). اما در دوره‌های بعدی تنظیم بخش‌های کتابهای رجالی متفاوت شد؛ همانند کتاب «حاوی الأقوال فی معرفة الرجال» که توسط جزائری (۱۰۲۱ ق) در چهار فصل تدوین شد: ۱- الصِّحاح: در این بخش به ذکر راویان ثقه ۱۲ امامی پرداخته است، ۲- الحِسان: در بیان راویان ممدوح است، ۳- الثَّقَات: در بیان راویان ثقه غیرامامی است و ۴- الضُّعفاء: در

بیان راویان ضعیف است. (ر.ک: جزائری، ۱۴۱۸).

۸- تصحیح اسناد و طرق

افزایش یافتن اهمیت سند، خلاقیت ذهن‌ها را نسبت به سند حدیث فعال کرد. در این دوره متأثر از تنویر حدیث، علامه حلی اقدام به تصحیح برخی اسناد نمود. وی با تصحیح یک طریق یا سند، تمام راویان موجود در آن زنجیره را توثیق می‌کرد. تصحیحات علامه حلی درباره یک سند گاهی بر اساس مبنای جدید بوده و گاهی بر اساس مبنای گذشته لذا موجب ابهاماتی گردید. علامه حلی نسبت به اسانید و طرق در خاتمه کتاب خلاصه الاقوال، به ذکر برخی طرق روایات اقدام کرد و آنها را صحیح خواند؛ در پی اثبات این تصحیح، گروهی از راویان مجهول الحال در جرگه ثقات وارد می‌شدند. این اقدام، عکس‌العمل‌های متفاوتی را در بین دانشمندان رجالی شیعه داشت. لذا برای ارزیابی درست باید با مبانی رجالی علامه حلی آشنا بود.

بنابراین در ادامه به رفع این ابهام پرداخته می‌شود:

تصحیح طریق: علامه حلی در پایان کتاب خلاصه الاقوال، ضمن بیان هشتمین فایده از فواید دهگانه رجالی، به بررسی طرق شیخ صدوق و شیخ طوسی پرداخت، سپس یکی یکی طرق شیخ طوسی و سپس شیخ صدوق را متذکر شد و حکم هر یک مبنی بر صحیح، حسن، قوی و یا ضعیف بودن را ذکر نمود و طی چند صفحه به بیان وضعیت طرق روایی شیخ صدوق و شیخ طوسی پرداخت. (حلی، ترتیب خلاصه الاقوال، ۸۶ به بعد.) علامه به بررسی بیست و هفت طریق از کتاب تهذیب الاحکام، بیست و شش طریق از کتاب الاستبصار و همچنین بیست و چهار طریق از کتاب من لا یحضره الفقیه پرداخت^۱ که در این میان، به تصحیح، تحسین، تضعیف یا تقویت این طرق اقدام کرد؛ مثلاً نوشت:

«فطریق الشیخ الطوسی (رحمه الله) فی التهذیب الی محمد بن یعقوب الکلینی صحیح» و «و الی الحسن بن محمد بن سماعه قوی» و «طریق الشیخ أبی جعفر محمد بن بابویه فی کتاب من لا یحضره الفقیه الی ... جابر بن یزید الجعفی ضعیف» و یا «فطریق الشیخ الطوسی فی التهذیب الی ... الحسن بن محبوب حسن».

۱ اگر چه رؤوس طرق کتاب الفقیه بیش از سیصد و نود و چهار طریق است که برخی از آنها متعدد و برخی تکراری است.

از آثار تنويع حديث اين بود که تصحيح طرق با مبنای جديد (تنويع حديث) اهميت پيدا کرد و راويان مهمل و يا حتی مجهول را از ابهام و جهل به صورت حدسی و تخمينی خارج کرد.

تصحيح سند: علامه حلی در مواردی نیز سند روايت خاصی را صحيح خواند؛ مثلاً در شرح حال «حسين بن عبدربه» پس از نقل قول کشي چنین نوشته است: «و هذا سند صحيح» (همان، ۱۶۳) و يا در شرح حال راوی دیگری به نام «واصل» که وی در سلسله سند واقع شده با وجود ابهام نسبت به حال ایشان، درباره کل سند چنین نوشته است: «و السند صحيح». (همان، ۴۴۳)

در اين که مبنای علامه در توثيق رجال، اجتهادی است تردیدی نیست. آيت الله خویی درباره اجتهادی بودن و حدسی بودن نظرات رجالی علامه حلی می نویسد: تصحيح علامه، اجتهادی از ایشان است و ما ملزم به تبعیت اجتهادات وی نیستیم.^۱ و در جای دیگر می گوید: «أما تصحيح العلامة أو غيره للطريق فهو اجتهاد منه.»؛ اما صحيح شماری علامه و غير ایشان برای طريق روايي، بر مبنای اجتهاد اوست [نه بررسی حسی و استظهار آن]. (خویی، معجم رجال الحديث، ۲/ ۲۵۶)

کلباسی نیز می نویسد:

«فلأن كثيراً من توثيقاته، مبنية على الاجتهاد في ترجيح الأقوال في الأحوال، و تميز المشتركة في الأشخاص.»؛ به خاطر اين که بسیاری از توثیقات وی بر مبنای اجتهاد در ترجیح برخی اقوال درباره احوال آنان است و تشخیص برخی از اسامی مشترک [نیز بر همین مبنای اجتهاد اوست]. (کلباسی، سماء المقال، ۱/ ۲۲۴ - ۲۳۱)

با این حال، گاهی اوقات خود علامه حلی و یا شهید ثانی طبق شیوه متقدمان عمل نموده و احادیث افرادی چون عبدالله بن بکیر فطحی مذهب را تعبیر به صحيح می کردند (بهائی، مشرق الشمسين، ۲۷۰).

لذا در پاسخ به این پرسش که آیا علامه حلی بر مبنای صحت به اصطلاح متقدمان اقدام کرده یا مبنایش اصطلاح جدید بوده است؟ و اگر مبنایش اصطلاح جدید باشد آیا رجال را بر مبنای اصالة الصحة، توثیق کرده یا هر کدام را با یافتن قرائنی توثیق کرده است؟ باید گفت:

آيت الله خویی علت این ادعایش را چنین توضیح داده است: «الشيخ (قدس سره) هو حلقه الاتصال بين المتأخرين و أرباب الأصول آلتی أخذ منها الكتب الأربعة و غيرها. و لا طريق للمتأخرين إلى توثيقات رواياتها و تضعيفهم غالباً إلا الاستنباط و إعمال الرأي و النظر». (خویی، ۴۳۱/۱۴۱۰)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی در بیشتر تصحیحات خود به مبنای متقدمان عمل می‌کرده است. علامه حلی با اینکه مبنای صحیح را قبول داشت اما با توجه به دشواری این کار و عدم تکمیل این حرکت علمی به ناچار طبق مبنای گذشتگان به اظهار نظر پرداخت. لذا مبنای علامه هم در تصحیح طریق و هم تصحیح سند روایتی خاص با مبنای متقدمان هماهنگ‌تر است. دلیل‌هایی بر این برداشت وجود دارد:

تصحیح طریق و سند به معنای متقدمان

دقت در عبارت‌های علامه نشان می‌دهد که بر اساس ابداع خود عمل نکرده است چنان که نوشته است:

«طریق ابن بابویه الی... ابي مریم الأنصاری صحیح و إن کان فی طریقه أبان بن عثمان و هو فطحی»؛^۱ طریق ابن بابویه به ابومریم انصاری صحیح است هر چند در طریقش ابان بن عثمان وجود دارد که فطحی مذهب است.

وی این طریق روایی را با وجود «ابان بن عثمان» که خود اقرار به فطحی بودنش دارد تصحیح می‌کند. این عبارت، نشان دهنده آن است که علامه، «صحیح» را در معنای سابق خویش به کار می‌برده است نه معنای اصطلاحی جدیدش.

کلباسی در کتاب الرسائل الرجالیه خود، می‌نویسد: علامه در اکثر موارد، تصحیحاتش را بر مشرب قدما انجام می‌داد؛ یعنی صحیح را بر حدیثی اطلاق می‌کرد که اطمینان به صدورش از راه‌های گوناگون ایجاد شود. لذا نمی‌توان از آن در اثبات عدالت راوی استفاده کرد.^۲ آیت الله خویی می‌گوید: صحیح از منظر اعلام مذکور، معنای قدمایی آن است نه اصطلاح متأخری آن. تعبیر ایشان چنین است:

۱ گر چه علامه حلی در این قسمت، نسبت فطحی بودن را به ابان بن عثمان داده است، ولی در ترجمه ابان، وی را ناووسیه دانسته است. آنجا که می‌گوید: «کان أبان من الناووسیه ... فالأقرب عندی قبول روایتہ و إن کان فاسد المذهب». هیچ کدام از رجالیون شیعه، نسبت فطحی بودن را به ابان بن عثمان نداده‌اند و تنها کشتی است که در این عبارت، وی را ناووسی خوانده است: «کان أبان من أهل البصره و کان مولی بجبله و کان یسکن الکوفه و کان من الناووسیه». (طوسی، ۱۳۴۸/۳۵۲/ش ۶۶۰). که به احتمال زیاد در این عبارت تصحیف رخ داده است. عدم ذکر چنین نسبتی از سوی رجالیون بزرگی چون نجاشی و شیخ طوسی، و همچنین روایات وی از امام کاظم (علیه السلام) مؤید این مطلب است.

۲ «... و قال فی الحاشیة: «فی طریق هذه الروایة أبان، و هو ممن أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه؛ فلذا حکمنا علیها بالصحة»... و من هذا ما مر من خروج العلامة عن الاصطلاح فی تصحیح طریق الصدوق الی ابي مریم الأنصاری، فلا مجال للحکم بصحة ما تقدم من السند علی محمد بن النعمان مع اشتماله علی أبان» (کلباسی، ۱۳۸۰/۱/۲۴۳).

«هذا بالإضافة إلى تصحيح ابن الوليد و أضرابه من القدماء، الذين قديصرون بصحة روايه ما، أو يعتمدون عليها من دون تعرض لوثاقه روايتها.» (خويي، ۱۳۷۲/۱/۷۱).

آقای حيدري فطرت (ر.ك: حيدري فطرت، بی تا) شواهدی دیگری را ذکر می‌کند که نشان می‌دهد علامه در کتب فقهی خود نیز بر مبنای متقدمان عمل کرده است: علامه در کتاب فقهی خود (منتهی المطلب) چنین می‌نگارد:

«عن محمد بن مسلم، عن أبي (عليه السلام) ... لأننا نقول بعد تسليم صحة السند: إنهما حديثان ضعيفان، لعدم اعتضادهما بغيرهما، و بعمل الأصحاب، و منافات باقى الروايات لهما.»

سند روايت اين چنين است: «محمد بن على بن محبوب [ضمير]، عن أحمد بن الحسن، عن الحسين، عن فضاله، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (عليه السلام) ...» (همان، ۶۲/۲ ح ۲۲۲).

گرچه اين روايت، صحيح است، ولی علامه حلی به صرف اين که روايت به وسيله ديگر روايات تأييد نشده و عمل اصحاب پشت آن نيست و منافات با باقى روايات باب دارد، آن را «ضعيف» شمرده است؛ يعنى صحيح و ضعيف را طبق مشرب متقدمان، ارزايى کرده است. و نیز در تحرير الاحكام الشرعيه، می‌نويسد:

«و فى - الصّحيح، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن الصادق (عليه السلام) نعوذ باللّٰه من غلبه الدين و غلبه الرّجال و بوار الإثم.» (حلى، تحرير الأحكام، ۲/ ۴۴۵)

حال آن که در سند، سهل بن زياد قرار دارد^۱ که علامه حلی، ضمن تضعيف وی، نامش را در خلاصه الاقوال در القسم الثانى آورده است؛ همان بخشى که درباره اش چنين می‌نويسد: «و هذا القسم مختص بذكر الضعفاء و من أرد قوله أو أقف فيه» (حلى، خلاصه الاقوال، ۱۹۷)

علامه در شرح حال سهل، تضعيفات معتنايى از نجاشى، شيخ طوسى، ابن غصايرى و ديگران آورده است. (همان، ۲۸۸/الباب السابع فى الأحاد/رقم ۲).

مرحوم محمدتقى مجلسى (مجلسى اول) در شرح مشيخة التهذيب می‌گويد:

«إن العلامة وإن ذكر القاعده فى تسميه الأخبار بالصحيح والحسن والموثق، فكثيراً ما يقول و يصف على قوانين القدماء، والأمر سهل. و اعترض عليه كثيراً بعض الفضلاء؛ لغفلته عن هذا المعنى، و لا مجال للحمل على السهو؛ لأنه إنما يتأتى فيما كان مره أو مرتين مثلاً، وأما ما كان

۱ سند روايت اين گونه است: «عده من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجّاج، عن ابى عبدالله (عليه السلام) ...» (كلىنى، ۹۲/۵).

فی صفحه واحده عشر مرآت مثلاً، فلا يمكن أن يكون سهواً؛ اگر چه علامه قاعده جدید در صحیح یا حسن و موثق شماری را ذکر کرده؛ اما در موارد زیادی بر طبق قانون متقدمان عمل کرده است. این کار آسانی است و اعتراض بسیاری از سوی بعضی از اندیشمندان بر او وارد شده است به خاطر این که وی از معنای جدید صحیح، غفلت کرده است و امکان ندارد که آن را بر فراموشی حمل کرد زیرا یک بار و دو بار این اتفاق نیفتاده بلکه آنچه مثلاً در یک صفحه ده مرتبه تکرار شده، نمی توان گفت سهواً و اشتباهی رخ داده است. (مجلسی، روضه المتقین، ۱۴/۲۷۴).

بنابراین علامه در اکثر موارد تصحیحاتش را بر مبنای متقدمان انجام می داده است؛ یعنی صحیح را بر حدیثی اطلاق می کرد که اطمینان به صدورش از راه های گوناگون پیدا شود. به هر حال توجه علامه حلی به تصحیح طرق از تأثیرات ابداع ابن طاووس است که با اهمیت دادن به سند باعث تمرکز دانشمندان بعدی بر سند شد و زمینه بروز خلاقیت ها را فراهم کرد. وقتی اتصال سند به عنوان مهمترین راه رسیدن به متن حدیث تلقی گشت مراجعه به سند به صورت جدی تر صورت گرفت. تنويع حدیث، ابداعی بود که به حدیث صحیح، اهمیت ویژه داد و یافتن اتصال برای سند را مهم ساخت چنانکه شهید صدر نیز نظریه «تعویض سند»^۱ را ارائه کرد تا به هر شکلی بتواند به اتصال اسناد پی ببرد.

۹- رونق توجه به شروط راوی

شرط اتصال سند راویان، عادل امامی بودن همه راویان در حدیث «صحیح» (العلیاری، ۴۳۹؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۷۷) یا راوی ممدوح در حدیث «حسن» (غفاری/ تلخیص مقباس ۲۸/؛ العلیاری، ۴۱). و یا وثاقت غیر امامی در حدیث «موثق» (عاملی، امل الآمل؛ معالم الاصول، ۲۴۹؛ غفاری، تلخیص مقباس، ۳۰) همه این موارد به خاطر ضرورت شناخت احوال راوی است؛ بعد از پی بردن به اتصال سند، آنگاه به احوال راوی توجه ویژه می شود. اگر تا قبل از تنويع حدیث، در دانش رجال به جرح و تعدیل برای تمیز مشترکات و

۱ تعویض سند یعنی گاهی یک سند برای یک حدیث در جایی دیگر و موضوعی متفاوت با اتصال بین راویان آمده است. می توان با مقایسه اسناد به اتصال اسناد پی برد. (ر.ک: الجدید فی علمی الدرایه و الرجال عندالشیهد الصدر از نامر هاشم العمیدی که آقای علیرضا کاوند آن را ترجمه نموده و در مجله حدیث اندیشه شماره ۱ و ۲ به چاپ رسانده است.) علامه حلی نیز به شکلی دیگر اقدام به تصحیح اسناد می کرد. یعنی راویانی که نسبت به آنها جهل یا ابهام وجود داشت را اگر در میان سندی متصل و محتوای درستی قرار می گرفت علامه وی را حدساً توثیق می کرد.

احوال کلی پرداخته می‌شد بعد از این تقسیم، به جزئیات احوال راوی نیز نظر داشتند لذا شروط راوی به صورت ریزتر مانند امامی بودن و غیرامامی بودن، ممدوح بودن و یا ممدوح نبودن در اعتبار حدیث مؤثر افتاد. عده‌ای که روایات موثق را قبول نداشتند مانند شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، علامه حلی و فخر الدین (ربانی، دانش درایه الحدیث، ۱۰۷) نیز به ناچار به کیفیت احوال راوی توجه پیدا کردند.

بنابراین توجه به شروط راوی از جمله حساسیت‌هایی است که بعد از تقسیم حدیث بیشتر شد. به عنوان نمونه یکی از این شروط، عدالت راوی است. شیخ طوسی و گروهی دیگر از محدثان، عدالت را شرط راوینی دانستند. (طوسی، العده فی الاصول، ۱/ ۱۵۲) و تنها اطمینان بر صدور روایت از معصوم (ع) نزدشان کافی بود لذا راوی اگر در برخی از اقوال دچار خطا، یا در افعال مرتکب فسق می‌شد، ولی در نقل روایت موثق بود، می‌توان روایت او را پذیرفت هر چند امامی عادل نباشد همانند «حفص بن غیاث» (طوسی، رجال الطوسی، ۱۷۵)، «غیاث بن کلوب» (نجاشی، ۳۰۵)، «نوح بن دراج» (طوسی، رجال الطوسی، ۵۵۲ و ۵۲۱) و «السکونی» (طوسی، الفهرست، ۱۳) که از روایاتشان استفاده می‌شد.

علامه حلی در مختلف الشیعه (حلی، مختلف الشیعه، ۶/ ۱۷۱) از روایات سکونی در فقه استفاده کرده است. شهید اول در غایه‌المراد (شهید اول، ۱/ ۵۴۹) از روایت حفص بن غیاث بهره برده است.

وقتی ابن طاووس اقدام به تقسیم حدیث کرد دانشمندان در قرون بعدی نسبت به شروط راوی حساسیت به خرج دادند. چنانکه برای تشخیص روایت معتبر، بررسی شرایط و اوصاف راوی نزد محدثان مهم تلقی می‌شد؛ زیرا بدون تشخیص اوصاف راوی نمی‌توان به ارزیابی راویان و روایاتشان پرداخت. از همین باب است که شهید ثانی می‌گوید:

«ان معرفة من تقبل روايته و من ترد من أهم أنواع الحديث و أتمها نفعاً ... لأن بها يحصل التمييز بين صحيح الرواية و ضعيفها.» (شهید ثانی، الرعايه فی علم الدرایه، ۱۰۸؛ مؤدب، ۲۴۰)

در میان شروط مطرح شده برای پذیرش روایت راویان از سوی حدیث پژوهان متأخر، عنصر مذهب نقش محوری در تقسیم حدیث به انواع اربعه ایفا می‌کند. در حالی که در اشتراط این شرط نسبتاً نوپدید و به تعبیر صریح‌تر در پای بندی به این شرط در میان متقدمان اولیه نیز اتفاق نظر وجود نداشت. (قبادی، ۱۳۸۱/۱۳۸-۱۱۷). وابستگی راوی به فرقه‌های شیعه یا عامی بودنش دلیلی بر ضعف او نزد رجال شناسان متقدم شیعه نبوده بلکه میزان تطابق راوی با دو

قله بلند صدق و ضبط، ملاک داوری رجالی آنان پیرامون راویان بوده است ولی در دوره متأخر، جزئیات احوال راویان مورد توجه و عنایت رجالیان قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

اجتهاد ابن طاووس مبنی بر تنويع حدیث گرچه برای انضباط دادن به تعارض سندی احادیث بود اما تحولات شگرفی را در دانش رجال به وجود آورد که در این مقاله موارد پیش رو از جمله تأثیرات این ابداع برشمرده شد؛ ۱- تحوّل منفی با واکنش تند اخباریان در مخالفت با این ابداع و ظهور پدیده بی ثمرخوانی دانش رجال به وجود آمد البته زمینه فایده نویسی برای دانش رجال را نیز فراهم کرد. بی شک ابداع ابن طاووس و اقدامات بعدی علامه حلی پدیده اخباری‌گری جدید را نیز به وجود آورد و همین اندیشه مخالف، دو قرن در محافل علمی حوزه شیعه، میدان داری می‌کرد. ۲- دایره شمولی احادیث صحیح تنگ‌تر شد و صحیح شماری حدیث را متفاوت از مبنای متقدمان کرد که بدون مسأله تنويع چنین اتفاقی نمی‌افتاد. ۳- مبنای «وثاقت سندی» در مقابل مبنای «وثاقت صدور» توسط دانشمندانی مانند شهید ثانی و آیت الله خوئی عرض اندام کرد. بدون تنويع حدیث، چنین مبنایی به وجود نمی‌آمد. ۴- عمل به خبر «موثق» دوباره رسمیت یافت و نظام مند گردید. ۵- حل تعارض اخبار، آسان‌تر و منضبط‌تر شد. ۶- شناخت روایات تقیه‌ای با شناسایی راوی غیر شیعه آسان‌تر شد. ۷- طبقه شناسی که در حد شناسایی راویان مشترک در نام ولی متفاوت در احوال (ثقه و غیرثقه) بود به فایده بیشتری توسعه یافت؛ شناخت متصل بودن سند یا مرسل بودن آن با توجه به اهمیت یافتن سند از علل روی آوردن جدی به طبقه شناسی و ظهور پدیده‌ای نو و وسیع در علم رجال شد. کاری که وقت زیادی از آیت الله بروجردی گرفت که بدون تنويع حدیث سفره‌اش پهن نمی‌شد. ۸- توجه به شروط راوی و دقت در جزئیات احوال آنان، تحوّل است که بدون تنويع حدیث به وجود نمی‌آمد. ۹- فصل بندی جدید در تألیفات رجالی بعدی از تأثیرات طبیعی تنويع حدیث بود. ۱۰- روی آوردن به تصحیح اسناد و طرق و تعویض اسناد از تبعات این اقدام ابن طاووس است؛ زیرا بدون این مهم سازی کسی چنین بار سنگینی را به دوش نمی‌کشید.

منابع

- ابن داوود حلی، تقی الدین حسن بن علی، *کتاب الرجال*، تحقیق: سیدمحمدصادق بحر العلوم، مطبعه الحیدر، نجف، ۱۳۹۲.
- استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف، *الفوائد المدنیة*، چاپ افست، چاپ سنگی تبریز، قم، ۱۴۰۵ ق.
- اسدی جزایری، عبدالنبی، *حاوی الاقوال فی معرفة الرجال*، الطبعة الاولى، الهدایه لاحیاء التراث، قم، ۱۳۱۸ ق.
- امین عاملی، محسن، *اعیان الشیعة*، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- بحر العلوم، محمدصادق، *مقدمه بر کتاب الرجال ابن داوود حلی*، نجف، ۱۳۹۲ ق.
- بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم، مکتبه فدک، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
- البهائی، محمد بن حسین، *مشرق الشمسین*، چاپ سنگی، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
- جزائری، سیدمحمدجعفر، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم، انتشارات دارالکتاب، حاشیه دوم، ۱۴۱۶ ق.
- جزائری، عبدالنبی، *حاوی الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق ریاض حبیب الناصری، قم، مؤسسه الهدایه لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
- جوان، عبدالله، «اعتبار آرای علمای رجال از منظر حجیت ظنون عقلایی»، *مجله فقه ومبانی حقوق اسلامی*، سال چهل و هفتم، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- حرعاملی، محمدبن حسن، *امل الامل*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲.
- حسینی، سیدعلیرضا، شاکر، محمدتقی، «نقش باورهای کلامی در داورى های رجالی»، *معرفت کلامی*، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- حکمت جارح «عقیده راوی و اثر آن در پذیرش روایت»، *دوفصلنامه تخصصی پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی*، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
- _____، *ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- _____، *خلاصه الاقوال فی معرفة احوال الرجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- حیدری فطرت، جمال الدین، «بررسی رجالی تصحیحات علامه حلی، نسبت به اسانید و طرق (قسمت اول)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث*، شماره ۵۴، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، تقریر بحث السید ابوالقاسم الخوئی، المؤلف: السید محمد السرور

شماره ۱۰۴	علوم قرآن و حدیث	۱۸۲
	الواعظ الحسینی البهسودی، الطبعة: الخامسة، مكتبة الداوری، قم، ۱۴۱۷ ق.	
	_____، <i>مصباح الأصول</i> ، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۱۲ ق.	
	_____، <i>معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة</i> ، قم، مركز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.	
	_____، <i>معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة</i> ، قم-ایران، مركز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم، ۱۳۷۲.	
	_____، <i>معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة</i> ، بیروت، ۱۴۱۳ ق.	
	_____، <i>معجم رجال الحديث</i> ، مؤسسة الخوئی الإسلامية، بی جا، بی تا.	
	ربانی بیرجندی، محمد حسن، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها»، <i>مجله فقه</i> ، شماره ۱۹، بی تا.	
	_____، <i>دانش درایه الحدیث همراه با نمونه‌های حدیثی و فقهی</i> ، دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.	
	_____، <i>سبک‌شناسی دانش رجال الحدیث</i> ، چاپ اول، مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۸۵.	
	_____، <i>مجله کاوشی نو در فقه اسلامی</i> ، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان، ۱۳۸۷.	
	زركلی، خیرالدین، <i>الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین</i> ، بی نا، بیروت، ۱۳۸۹.	
	سبحانی، جعفر، <i>أدوار الفقه الإمامی</i> ، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.	
	_____، <i>اصول الحدیث و احكامه فی علم الدرایه</i> ، قم، بی نا، ۱۴۱۲ ق.	
	_____، <i>کلیات فی علم الرجال</i> ، شورای مدیریت حوزه علمیه، قم، بی تا.	
	سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، <i>تدریب الراوی</i> ، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، دارالکتب، قاهره، بی تا.	
	شبر، عبدالله، <i>منیه المحصلین فی حقیقه طریقه المجتهدین</i> ، نجف، نسخه خطی کتابخانه کاشف الغطاء، شماره ۸۵۴.	
	شهید اول، محمد بن مکی، <i>غایه المراد فی شرح نکت الارشاد</i> ، قم، بی نا، ۱۴۱۴ ق.	
	_____، <i>ذکر الشیعه فی احکام الشریعه</i> ، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۷.	
	شهید ثانی، زین الدین بن علی، <i>الرعاية فی علم الدرایه</i> ، محقق: بقال، عبدالحسین محمدعلی، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۸ ق.	
	_____، <i>الرعاية فی علم الدرایه</i> ، به کوشش عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، ۱۴۱۳ ق.	

_____، *الروضه البهيّة في شرح اللعنة الدمشقيّة*، دارالعالم الاسلامي، قم، بی تا.

شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، بی نا، ۱۴۱۰ ق.
 شیوا، حامد، «نقدی بر روش شناسی عالمان اخباری شیعه در دانش رجال»، *فصلنامه علوم حدیث*، شماره ۵۷ (سال پانزدهم، شماره سوم)، بی تا.
 صاحب معالم، حسن بن زین الدین (فرزندشهیدثانی)، *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲.

_____، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

صدر، حسن، *نهایه الدرایه شرح الوجیزه للشیخ البهائی*، نشرالمشعر، بی جا، بی تا.
 طوسی، محمدبن حسن، *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸.

_____، *العدة فی الاصول*، قم، بی نا، ۱۴۱۷ ق.

_____، *الفهرست*، نجف، بی نا، ۱۳۸۰.

_____، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

_____، *رجال الطوسی*، نجف، بی نا، ۱۳۸۱.

علیاری تبریزی، حاج ملاعلی، *بهجه الآمال فی شرح زبده المقال*، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، بی جا، بی تا.

غفاری، علی اکبر، *تلخیص مقیاس الهدایه العلامه مامقانی*، تهران، ۱۳۶۹.

قاسمی، محمدجمال الدین، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۹ ق.

قبادی، مریم، «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجالی شیعه»، *مقالات و بررسیها* (منتشر نمی شود)، مقاله ۷، دوره ۷۲، شماره ۰، زمستان ۱۳۸۱.

قمی، عباس، *الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، ترجمه و تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

الکلباسی، أبوالهدی، *سماة المقال فی تحقیق علم الرجال*، به کوشش محمدعلی روضاتی، قم، بی نا، ۱۳۷۲.

_____، *سماة المقال فی علم الرجال*، تحقیق: سید محمدحسینی قزوینی، مؤسسه ولی العصر قم، چاپ اول، بی تا.

کلباسی، محمدبن محمدابراهیم، *الرسائل الرجالیة* محقق: محمدحسین درایتی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق.
- مؤدب، رضا، *درس نامه درایه الحدیث*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
- موسوی خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات، فی احوال العلماء و السادات*، مطبعه الحیدریه، تهران، ۱۳۹۰.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد، *الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة*، قم، منشورات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- نجاشی، علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ندری، عباس، *دلیل انسداد و آثار مترتب بر آن و نقد آن*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، استاد راهنما: محمد حسن فاضل گلپایگانی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۸.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *خاتمه المستدرک*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، چاپ اول، بی تا.